

دلالت آیات اعتداء و جزاء سیئه بر جبران خسارت

حسین هوشمند فیروزآبادی*

چکیده

لزوم جبران خسارت زیان دیده از ناحیه عامل فعل زیانبار از اصول مهم مسئولیت مدنی در میان همه مکاتب و نظام های حقوقی بشمار می رود. این اصل در حقوق اسلامی نیز که از مهمترین نظامهای حقوقی محسوب می شود جایگاه ویژه ای دارد و در مهمترین منبع فقه امامیه یعنی قرآن آیتی به این مهم اختصاص یافته است. از آن جمله اند: آیات اعتداء و جزاء سیئه. از این آیات می توان حکم وضعی لزوم جبران خسارت را استخراج نمود و برخی شیوه های جبران خسارت را نیز استنباط نمود.

کلید واژه ها: مسئولیت مدنی - اتلاف - تسبیب - اعتداء - جزاء سیئه -

مقدمه

مهمترین دغدغه انسان زیان دیده همواره جبران خساراتی است که بر وی وارد شده است و بحث از خسارت قابل جبران جزو موضوعات جنجال برانگیز حقوق مسئولیت مدنی ایران بوده و نظرات مختلفی در خصوص امکان و شیوه جبران انواع خسارات بدنی، مالی و معنوی وارد بر زیان دیده ارائه شده است.

در نظام حقوقی اسلام حوزه مسئولیت مدنی بصورت مبسوط مدنظر قرار گرفته است و اکثر فقهای امامیه بدون اینکه بحث مستقلی را به این مقوله اختصاص دهند و قاعده ای کلی در اینباره بنا نهند به مناسبت در بحثهای فقهی مختلفی متعرض مسأله خسارات قابل جبران شده و در هر مقام مباحثی را مطرح نموده اند. از جمله در

*استادیار دانشگاه آیت ... العظمی بروجردی(ره)

بحث از قواعد اتلاف، غرور، لاضرر و غضب به جبران ضرر و زیان اشاره کرده و ضمان را درباره بعضی خسارات، ثابت و درخصوص بعضی دیگر منتفی دانسته اند.

مهمترین و ابتدایی ترین تمرکز فقهای امامیه در هر موضوع از جمله مسئولیت مدنی بر آیات قرآن است.

در مبحث مسئولیت مدنی علی رغم مطالب با اهمیتی که پیرامون مبنا، ارکان و عناوین خاص موجب مسئولیت وجود دارد و هر یک از آنها مورد توجه برخی آیات قرار گرفته و در جای خود مورد بررسی قرار گرفته اند موضوع آثار مسئولیت مدنی و شیوه های جبران خسارت نیز حائز اهمیت است.

در حیطه آثار مسئولیت مدنی روشها و شیوه های جبران خسارت زیان دیده از جانب زیان رساننده مورد بررسی قرار می گیرد که در میان آیات قرآن مواردی وجود دارند که فقهای امامیه به استناد آنها در مواردی قائل به ضمان و جبران خسارت شده اند و در مواردی به بیان شیوه جبران خسارت نیز پرداخته اند. از جمله آیاتی که در ارتباط با جبران خسارت اند می توان از آیه اعتداء، آیات جزاء سیئه، آیات انتصار، آیه معاقبه و آیه جهر به سوء نام برد.

در این مقاله سعی بر این است که با بررسی و تمرکز بر آیات اعتداء و جزاء سیئه که مرتبط با جبران خسارت اند، امکان دلالت آنها را بررسی نمود و بررسی سایر آیات را به فرصت دیگری وامی گذاریم.

بدین منظور در ادامه به موارد استفاده فقها از هر آیه در بحث ضمان می پردازیم و سپس دلالت هر یک را بر جبران خسارت بررسی می نمائیم.

1) آیه اعتداء

یکی از آیاتی که بدان بر قاعده اتلاف استدلال شده آیه معروف به «اعتداء» است.

فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ. (بقره/194)

هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آنبر او تعدی کنید!

چگونگی استدلال به این صورت است که تلف کردن اموال و منافع و حقوق دیگران بدون اجازه آنان، یکی از مصادیق تعدی است و بر اساس مدلول آیه، به همان مقدار جایز است از متجاوز گرفته شود و بی گمان - اگر نگوییم صریح آیه دست کم مدول التزامی آن، ضمان شخص متجاوز است.

در شأن نزول آیه که مربوط به واقعه حدیبیه است چنین گفته اند (مکارم شیرازی، 1374، ج 2، 32) که چون مشرکان مکهمی دانستند که جنگ در ماههای حرام ذی القعدة و ذی الحجه محرور جب (از نظر اسلام جایز نیست و به تعبیر دیگر اسلام اینسترا که از قبلو جو دداشتها مضاء کرده است، بههمین دلیل در نظر داشتند، مسلمانان را غافلگیر ساخته و در ماههای حرام بآنها حمله ور شوند، و شاید گمانشان این بود، که اگر آنها احترام ماههای حرام را نادیده بگیرند مسلمانان به مقابله بر نمی خیزند، و اگر چنین شود به مقصود خود رسیده اند. آیهمورد بحثها این پندارها پایاند و نقشه های احتمالی آنها را نقش بر آب کرد، و دستور داد اگر آنها در ماههای حرام دست به اسلحه بر دهند، مسلمانان در مقابل آنها بایستند.

اینجمله در واقع بدین معناست که

احترام ماه حرام، یا سرزمینمکه که حرمان خدا، در برابر کسانی است که آنها را محترم می شمارند، ولی در برابر کسانی که آنها را آزادی رپامی گذارند رعایت آن لازم نیست، و مسلمانان حق دارند با آنها وارد یک کار شوند، و این در واقع کنو عقصا صاست، تا دیگر مشرکان به فکر سوء استفاده از احترام ماه حرام یا سرزمینمکه محکم نیستند.

سپس به یک دستور کلی و عمومی که شامل موضوع مورد بحث نیز می شود، اشاره کرده، می فرماید: "هر کس به شما تجاوز کند، بهما نند آنبر او تجاوز کنید ولی از خدا بپرهیزید (وزیاده روی ننماید) و بدانید خدا با پرهیز کاراناست" (فَمَنْ عَتَدَىٰ عَلَيْهِمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِمْ مِثْلًا مَّا عَتَدُوا عَلَيْهِمْ)

II موارد استفاده فقها از آیه برای جبران خسارت

شیخ طوسی با این آیه، افزون بر اثبات قاعده اتلاف، بر مثلی یا قیمی بودن ضمان نیز استدلال می کند. وی در کتاب مبسوط (شیخ طوسی، 1387، ج 3، 65) و خلاف (شیخ طوسی، 1407، ج 3، 402) اینگونه بر آیه استدلال کرده که مماثله اقتضا می کند در مثلیات مثل و در قیمیات قیمت مورد ضمان باشد و می نویسد:

«اموال دو گونه‌اند: حیوان و غیر حیوان. غیر حیوان نیز دو گونه است: اموالی که مثل دارد و اموالی که مثل ندارد ... چنانچه غاصب، چیزی از این اموال را غصب کند اگر مال، باقی است ضامن اصل آن است و اگر مال، تباه شده ضامن مثل آن است به دلیل آیه: (فَمَنْ اَعْتَدِيْ عَلَیْكُمْ . . .) (شیخ طوسی، 1387، ج 3، 60)

به تبع ایشان فقهای دیگری چون ابن ادریس (حلی، ابن ادریس، 1410، ج 2، 480) و شهید (شهید اول، 1417، ج 3، 113) نیز با استفاده از آیه قائل به ضمان مثل در اموال مثلی و قیمت در صورت تعذر شده‌اند. در کلام برخی مفسرین چون طبرسی در مجمع البیان نیز به این حکم اشاره شده است. (طبرسی، 1372، ج 2، 51)

در خصوص پرداخت قیمت در قبال مال مثلی در جایی که پرداخت مثل متعذر است با توجه به این آیه بدین گونه استدلال گردیده که چون منع مالک از مالش ظلم است و از طرفی الزام ضامن به پرداخت مثل هم منتفی و غیر ممکن است پس برای جمع بین دو حق وی را ملزم به پرداخت قیمت می دانیم و الزام ضامن به پرداخت قیمت در حالت تعذر مثل با آیه منافاتی ندارد چون به ضامن بیشتر از مقداری که تعدی نموده است تعدی نشده است. (سبزواری، 1413، ج 25، 327)

از دیگر مواردی که فقها به استناد آیه قائل به ضمان شده‌اند در مسئله عدم النفع انسان کسوب یا صنعتگر است که دیگری با حبس وی مانع کار کردن وی و دریافت اجرت و نفع آتی اش شود. در این خصوص برخی فقها با اشاره به تعدی صورت گرفته در این حبس، قائل به ضمان بدلیل آیه مورد اشاره شده‌اند و یکی از ادله ضمان حبس کننده را آن دانسته‌اند. مقدس اردبیلی در این خصوص می گوید:

«هرگاه کسی صنعتگری را حبس کند اگر چه از او انتفاع نبرد، ضامن است، زیرا در این امر، ضرر عظیمی است، به خاطر آن که چه بسا خودش و عیالش از گرسنگی بمیرند. به علاوه، حابس، متعدی است و مجازات عمل بد، عملی است مانند آن که مجوز تقاص مظلوم است» (مقدس اردبیلی، 1403، ج 10، 513)

مرحوم بجنوردی نیز در این خصوص با اشاره به آیه می گوید: «شکی نیست کسی که او را حبس نموده و از عملش بازداشته و مانع استیفاء وی از منافعش شده بر او تعدی کرده بنابراین وی نیز حق دارد به میزان ضرری که بر او وارد کرده به او تعدی نموده و از او غرامت بگیرد.» (بجنوردی، 1419، ج 4، 183)

در خصوص اتلاف اموال مسلمانان در جنگ توسط اهل بغی برخی فقها مانند علامه حلی با استناد به این آیه معتقدند که اهل بغی ضمان مالی دارند اما مسلمانان در مقابل ضمان مالی ندارند چون آیه به مسلمانان اجازه دفع متجاوز داده و در کشتن آنها ضمانتی نیست پس به طریق اولی در اموالشان نیز ضمانتی نخواهد بود. (علامه حلی، 1412 ق، ج 15، 192)

همچنین فقهای متعددی با توجه به این آیه و برخی آیات دیگر قائل به جواز تقاص شده اند. (سبزواری، محقق، بیتا، ج 2، 722؛ فاضل مقداد، 1419، ج 1، 345؛ سبزواری، 1413، ج 25، 327)

1.2 بررسی امکان دلالت آیه بر جبران خسارت

یکی از مسائلی که پیرامون این آیه باید مورد توجه قرار گیرد بررسی اختصاص یا عدم اختصاص آیه به جنگ است. در صورتی که آیه اختصاص به جنگ داشته باشد و صرفاً بحث مماثلت به مثل را در زمان جنگ بگوید دیگر نمی توان آن را به سایر موارد تعمیم داد و قائل به ضمان مالی و پرداخت خسارت در همه موارد شد. گرچه استنادات متعدد فقها به آیه اعتداء برای موارد ضمان مالی یا به عنوان مدرک قاعده اتلاف نشان می دهد نظریه اختصاص آیه به زمان جنگ کمتر طرفدار دارد اما این نظریه توسط برخی طرح شده است.

آیت ... مکارم هرچند در کتاب تفسیرشان معتقد شده اند که آیه

منحصر بهمسالهتقصاصدرمقابلقتلیاجنایاتدیگریست، بلکه امور مالی و سایر حقوق را نیز شامل می شود» (مکارم شیرازی، 1374، ج 2، 32) اما در قواعد فقهشان در بحث از مثلی و قیمی معتقد است این آیه ناظر به مسئله قتال در ماه های حرام و قصاص نفس است و به همین دلیل از عمل هر دو طرف به تعدی تعبیر شده است و مسئله ضمان به تلف از این قبیل نیست و این امر (اختصاص آیه به جنگ در ماههای حرام) از آیات قبل و بعد واضح می گردد. (مکارم شیرازی، 1411، ج 2، 242) برخی نیز مانند امام (ره) قائلند که این آیه ضمان مالی در همه موارد را شامل نمی شود و اختصاص به جنگ یا مواردی شبیه جنگ مثل دفاع در مقابل مهاجم دارد. (موسوی خمینی، بیتا، ج 1، 482)

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که آیه شریفه به هیچ وجه اجازه فعل حرام را صادر نکرده است. به عبارت دیگر آیه شریفه در مقام بیان مفهوم ایجابی نیست که گفته شود هر کس به شما ظلم و عدوان

نمود، شما هم می‌توانید به او ظلم و عدوان نمایید بلکه در مقام این مفهوم است که اگر کسی به شما ظلم نمود، نباید شما با حرام پاسخش را بدهید و به او ظلم و عدوان نمائید بلکه شما به همان مقدار و میزان (مفروض الجواز) می‌توانید به او مراجعه کنید، نه بیشتر و لذا مجوز انجام محرمات نمی‌باشد.

بنابراین مراد از اعتداء در آیه شریفه جبران و جزاء است و اطلاق اعتداء بر فعل شخص زیان دیده مجوز ارتکاب حرام نیست و به معنای انجام عمل دقیقاً مشابه عمل ارتکاب یافته از ناحیه زیان رساننده نیست یعنی نمی‌توان گفت اگر او با آتش زدن دیگری او را کشته است اولیاء دم هم بتوانند او را آتش بزنند بلکه استفاده از واژه اعتداء در آیه برای عمل زیان دیده نظیر عبارتی است که در برخی روایات استصحاب مانند «ینقض الشک بالیقین» آمده است که در آن اطلاق نقض در مورد شک شده است با اینکه استحکام و ابرامی در شک نیست که این اطلاق نقض برای شک بدلیل مقابله نقض در یقین آمده است پس چون در یقین بدلیل ابرام و استحکامش نقض بکار می‌رود برای شک هم بکار رفته است. بنابراین در اینجا هم باید گفت اطلاق اعتداء و استعمال آن برای شخص زیان دیده در مقام مقابله است یعنی اگر کسی مال دیگری را عدواناً تلف کند برای زیان دیده نیز استیفاء مال مزبور از زیان رساننده جائز است. (رک: تبریزی، 1416، ج 2، ص 171)

در تأیید این مطلب برخی فقها گفته‌اند: «همانطور که واضح است معنای اعتداء به مثل این نیست که در مقابل شکستن ظرف، ظرف متجاوز شکسته شود بلکه منظور دریافت قیمت ظرف در مقابل شکستنش می‌باشد و این عرفاً معنای اعتداء به مثل در این موارد می‌باشد همچنین کسی که خانه دیگری را آتش بزند برای زیان دیده این حق را ایجاد نمی‌کند که در مقابل خانه اش را آتش بزند بلکه باید قیمت آن را که معادلش است اخذ کند.» (مکارم شیرازی، 1411، ج 2، ص 194)

از دیگر مباحثی که باید در خصوص دلالت آیه مورد توجه قرار گیرد این است که «ما» در آیه موصولی است یا مصدری؟ این موضوع بدین دلیل اهمیت دارد چون برخی فقها بدون اشاره به موصولی بودن یا مصدری بودن «ما» در آیه اعتداء صرفاً به دلیل احتمال مصدری بودن آن دلالت آیه را بر ضمان مورد تردید قرار داده‌اند.

توضیح اینکه اگر «ما» معنای موصولی داشته باشد معنای آیه این گونه خواهد بود که: «فاعتدوا بمثل الذی اعتدی به علیکم» به آنها به مانند چیزی که به واسطه آن به شما تجاوز کردند، تعدی کنید.

اما اگر معنای مصدری داشته باشد فعل بعد از «ما» معنای مصدر خواهد داشت و مطابق آن آیه اینگونه ترجمه می‌شود که «فاعتدوا علیه بمثل اعتدائه» اگر به شما تجاوز کردند به مانند آن تجاوز کردن به آنها تجاوز کنید.

بدین ترتیب دلالت آیه بر ضمان در صورت موصولی بودن «ما» واضح و مورد قبول و دلالتش بر ضمان در صورت معنای مصدری داشتن «ما» مشکوک می‌گردد.

بنابراین اگر نتوانیم موصولی بودن آن را ثابت کنیم و برای ما مشکوک باشد دلالت آیه بر ضمان قابل مناقشه خواهد بود مگر اینکه بتوان در صورت مصدری بودن معنای «ما» نیز ضمان را استخراج کرد که در این صورت مباحث پراکنده ای که فقها در موصولی بودن یا مصدری بودن معنای «ما» نموده اند همه بیهوده و عبث خواهد بود چون در هر صورت آیه می‌تواند دلالت بر ضمان داشته باشد. (رک: حکمت نیا؛ 1386، 88)

در این خصوص به چند شکل فقها طرح بحث نموده اند:

برخی بدون ورود به بررسی موصولی یا مصدری بودن ما به صرف احتمال مصدری بودن «ما» قائل به عدم امکان استفاده از آیه برای ضمان شده اند. (بجنوردی، 1419، ج 4، 63) برخی دیگر «ما» را موصولی دانسته و به وسیله آن دلالت آیه را بر ضمان پذیرفته اند و برخی دیگر قائلند حتی اگر «ما» مصدری باشد باز هم می‌تواند بر ضمان دلالت کند.

مرحوم بجنوردی که در دسته اول قرار می‌گیرد معتقد شده لاقلاً وجود احتمال دیگر سبب اجمال آیه می‌شود پس صحیح نیست که بدان استدلال شود. (همان)

فقهایی که با استفاده از آیه قائل به ضمان شده اند ظاهراً در موصولی دانستن «ما» تردید نداشته اند و به استناد آیه موارد مختلف ضمان را مورد اشاره قرار داده اند و شاید هم بدلیل روایات متعددی که با استخراج ضمان از آیه و ضامن دانستن متعددی هماهنگ است ورود به این بحث را ضروری ندانسته اند که قبلاً استدلال به آیه در موارد متعددی چون ضمان مال مثلی و قیمی یا ضمان حبس کننده انسان صنعت گر یا ضمان ناشی از اتلاف مورد اشاره قرار گرفت.

امام خمینی (ره) از فقهایی است که قائلند حتی اگر «ما» مصدری هم باشد می‌توان ضمان را از آیه استخراج نمود. ایشان معتقدند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج 1، 479-480) اگر آیه به لحاظ فعل هم بر مقابله به مثل و عمل متقابل دلالت نماید ضمان به دست می‌آید. البته ایشان گرچه با این سخن دیدگاهی را که با احتمال مصدری بودن «ما» دلالت آیه را بر ضمان مخدوش ساخته زیر سؤال می‌برند اما به دلیل دیگری معتقدند دلالت بر ضمان ندارد. از نظر امام (ره) (همان، 481) آیه بر مماثلت در «معتدی به» دلالت ندارد و فقط مماثلت در اصل اعتدا را می‌رساند و چون برای ضمان مالی باید مماثلت در «معتدی به» باشد پس آیه این نتیجه را در بر ندارد.

ایشان معتقد است جمله مربوط به اعتداء (فمن اعتدى....) یا اختصاص به جنگ دارد که در این صورت در آن هیچ دلالتی بر ضمان نیست یا یک کبری کلی است که ناگزیر اعتداء در زمان جنگ نیز داخل در آن خواهد بود و نمی توان این مورد را از آن خارج کرد و آیه را به مالیات اختصاص داد. با دخول اعتداء زمان جنگ در این کبری امکان اراده مثلی در «معتدی به» از بین می رود بدین شکل که نمی توان گفت اگر متجاوزین و مقاتلین تعدادی از شما را کشتند شما نیز به همان تعداد از آنها بکشید یا اگر بر یک عضو خاص یکی از شما اصابتی کردند شما نباید از غیر آن عضو تعدی کنید و واضح است که در آیه منظور مماثلت در مقدار اعتداء نیست. بلکه ظاهر این است که مراد از آیه این می باشد که اگر کفار بر شما تعدی کردند شما نیز همانگونه که آنها بر شما تعدی کردند بر آنها تعدی کنید پس هنگامی که مثل در مورد مد نظر آیه منظور نباشد امکان استفاده ضمان مثل در غیر مورد نیز بدلیل اطلاق وجود نخواهد داشت. بنابراین قرینه مذکور در آیه یعنی عدم تقدیر مقابله به مثل و جواز تجاوز نشان می دهد امور مالی مدنظر آیه نبوده است و آیه با مختص به جنگ است یا شامل مواردی است که نظیر جنگ باشد مانند دفاع در مقابل دزد یا مهاجم. (موسوی خمینی، بیتا، ج1، 482)

نتیجه این استدلال همان است که توسط برخی دیگر فقها نیز طرح شده است بدین شکل که گفته اند بر فرض کلمه «مَا» در جمله «مَا اَعْتَدِي عَلَيْكُمْ» به معنای موصولی باشد نه مصدری، در صورتی دلالت بر ضمان متلف دارد که مراد از آن، اشیاء خارجی (معتدی به) باشد که متعلق تجاوز و اعتداء واقع شده اند نه عمل تعدی و تجاوز. زیرا اگر مصداق مای موصول فعل و کار تجاوز گرانه باشد، معنای آیه این خواهد شد که شما از نظر تکلیفی مجاز هستید در برابر کار تجاوز گرانه، به همان شکل مقابله کنید. یعنی اگر او در مال شما تصرف کرده شما نیز جایز است همان کار را انجام دهید و اما ضمان شخص تلف کننده و مالک شدن صاحب مال تلف شده از آیه استفاده نمی شود. زیرا لازمه جواز تصرف در یک مال مالک شدن آن نیست، از این رو تصرف در برخی از اموال و مصرف کردن آنها جایز است بی آنکه شخص، مالک آنها باشد.

مسئله دیگر مرتبط با دلالت آیه این است که آیا امر به اعتداء ارشادی است یا رخصت و اجازه است؟ یعنی آیا ارشاد به اشتغال ذمه در پرداخت مثل در مثلی و قیمت در قیمی است یا اینکه اجازه و رخصتی برای مالک است تا بتواند مطالبه و اخذ مثل در مثلی و قیمت در قیمی کند؟ بدیهی است چنانچه امر ارشادی باشد به تکلیف عامل فعل زیانبار اشاره دارد و اگر رخصت و اجازه باشد به حق زیان دیده در مطالبه توجه نموده است.

همانگونه که می دانیم در مسئولیت مدنی سه حکم داریم. اول حکمی تکلیفی که ضرر نزنیم. حکم دوم بر تحقق ضمان است و حکم سوم بر پرداخت خسارت بوده و این حکم نیز تکلیفی است.

با این توضیح در صورتی که آیه ارشادی باشد به حکم تکلیفی اشاره دارد که ارتباطی با جبران خسارت و ضمان نخواهد داشت اما چنانچه امر به اعتداء آیه اشاره به رخصت و اجازه مالک داشته باشد به دلالت التزامی حکم دوم یعنی ضمان محقق خواهد شد. اینک به بررسی موضوع می پردازیم:

اگر آیه ارشادی باشد سه حالت متصور است. اولین حالتی که می توان فرض کرد اینکه بگوئیم آیه ارشاد به پرداخت مثل در جایی می کند که برای مال تلف شده مماثل نوعی در یکی از دو زمان فعلی یا زمان اعتداء ضامن تلف کننده یعنی در زمان تلف یا اتلاف باشد و نیز ارشاد به اشتغال ذمه به قیمت در جایی می کند که برای آن مال مماثل نوعی در زمان حاضر و در زمان اعتداء شخص ضامن نباشد که این فقدان مماثل هم می تواند بدلیل نبود مماثل بصورت ذاتی باشد مانند اینکه قیمی باشد یا اینکه مثلش متعذر شده باشد در این حالت در صورتی اشتغال ذمه به قیمت صورت می گیرد که مثل از ابتدا متعذر باشد نه اینکه تعذر طاری بوده و بعداً ایجاد شده باشد. (اصفهانی، محمد حسین کمپانی، حاشیه کتاب المکاسب؛ ج 1، ص 371)

دومین حالتی که قابل فرض است اینکه بگوئیم آیه ارشاد به اشتغال ذمه به مثل می کند اگر در زمان جبران خسارت یا همان اعتداء مالک برای مال مماثل نوعی فعلی موجود باشد (یعنی همان زمان فراغت ذمه ضامن) و اگر در این زمان چنین مماثلی نیست آیه ارشاد به اشتغال ذمه به قیمت می کند بنابراین در صورت متعذر شدن مال آیه دلیل بر ثبوت قیمت است و لازمه آن این است که بگوئیم اگر در زمان مطالبه خسارت مالک مماثلی برای مال نباشد کشف می کنیم اشتغال ذمه ضامن را از اول امر به قیمت نه اینکه ذمه اش از ابتدا به مثل مشغول باشد و هنگام تعذر مثل انقلاب رخ دهد و تبدیل به اشتغال ذمه به قیمت شود. همانگونه که مشهور اینگونه نظر داده اند. (همان)

در سومین حالت آیه ارشاد به اشتغال ذمه به مثل در مثلی و قیمت در قیمی کند بدون در نظر گرفتن زمان. یعنی درجایی که برای مال مماثل نوعی حدوداً یا بقائاً باشد ذمه به مثل مشغول شود و اگر چنین مماثلی نباشد ذمه به قیمت مشغول می شود بنابراین مثلی که مماثلش متعذر شده بصورت مطلق مانند قیمی است یعنی اینگونه نیست که اگر پرداخت مماثلش بصورت حدودی یا بقائی متعذر شود قیمی شود بلکه کاملاً مانند قیمی می شود. این نظر خلاف نظر مشهور است که معتقدند اشتغال ذمه به قیمت در صورت به وجود آمدن تعذر بوجود می آید اگرچه قبل از آن یا بعد از آن پرداخت مثل میسر باشد.

اما اگر آیه ارشادی نباشد و صرفاً ترخیص و اجازه برای اعتداء مالک باشد پس اصلاً شق سوم یعنی اطلاق داشتن متصور نمی شود چون اذن دادن به مالک برای اعتداء به مثل با وجود فقدان مثل در زمان اعتداء و با

لحاظ وجودش در غیر آن زمان (زمان اعتداء) معنی ندارد (و مانند اشتغال ذمه به مثل نیست که مجرد وجودش بصورت حدوثا یا بقائا کافی باشد) پس ناچاریم بگوئیم آیه یا مفید اذن در اعتداء به مثل در جایی است که برای آن مال تلف شده مماثل نوعی در زمان تلف موجود است (که بصورت قهری منحصر به زمان اعتداء به آن در اول امر می شود و بعد آن ناچار به تعدی به قیمت حتی در صورت وجود مثل است) یا مفید اذن در اعتداء به مماثل موجود در زمان اعتداء مالک هرچه که باشد است پس در زمان پرداخت غرامت اگر مثل موجود است باید بدان جبران خسارت شود اگرچه قبل آن موجود نباشد اما اگر در زمان پرداخت خسارت موجود نباشد باید از طریق قیمت اعتداء کند پس برای او جائز است اگر مماثل موجود باشد از حین تلف تا آخر به مماثل در حقیقت و مالیت اعتداء کند وگرنه از طریق قیمت اینکار صورت گیرد که این همان مسلک مشهور است و محقق اصفهانی در حاشیه مکاسب این نظر را ظاهر دانسته است. (همان، 372)

بنابراین با پذیرش این نظر که آیه یک اذن و رخصت برای مطالبه مالک است این نتیجه حاصل می شود که وجود مثل در یکی از دو زمان تلف شدن مال یا مطالبه مالک کفایت می کند تا مالک اذن یابد و محق شود تا مطالبه مماثل کند اما در زمان پرداخت خسارت توسط ضامن اگر مثل موجود نبود یا متعذر بود به ناچار به قیمت تبدیل می شود.

2) آیات جزاء سیئه

در چندین آیه قرآن خداوند جزای بدی را بدی همانند آن دانسته است.

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (شوری/40)

کیفر بدی، مجازاتی است همانند آنو هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست خداوند ظالمان را دوست ندارد!

وَأَلَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهُمْ مُدْغِرَةً مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ (یونس/27)

و کسانی که کسب کرده اند، [بدانند که] جزای [هر] بدی همانند آن است و خوار آید آنرا فرو می گیرد. در مقابل خدا، هیچ حمایتگری برای ایشان نیست.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ دُونِ أُوْلَئِكَ لَهُمْ أَجْرٌ وَ هُمْ مُؤْتَمِنُونَ لِيُكْفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (غافر/40)

هر کس بدی کند، جز بمانند آنکی فر داد ه نمی شود ولی هر کس کار شایسته ای انجام دهد -
در حالی که هم مؤمن باشد آنها و در بهشت می شوند و در آن روزی بی حسابی به آنها داده خواهد شد.

مطابق این آیات هر بدی باید با مجازاتی هم سنگ خود مواجه شود که اگر قائل شویم «سیئه» اطلاق دارد و علاوه بر جرح و جنایت و خسارات بدنی شامل ایراد خسارت مالی بر دیگران نیز بشود آن گاه این آیات بر ضمان و جبران خسارت دلالت خواهند داشت.

از قرار گرفتن کلمه «عفو» بعد «مثلها» در آیه 40 سوره شوری این معنا برداشت می شود که هر چند کسی که زیان دیده است به موجب آیه حق دارد حق خود را بگیرد و جبران خسارت کند اما اگر عفو کند عفو راجح است (خراسانی شهابی، 1417، ج 2، 246) به همین دلیل برخی معتقد شده اند آمدن «عفو» در ادامه آیه ناظر بر این است که آیه مربوط به قصاص است. (شاهرودی، 1419؛ ق؛ 350) اما استنادات فقها به این آیه و استفاده از آن برای جبران خسارت نشان می دهد فقها برای «سیئه» اطلاق قائلند و آن را مختص قصاص و خسارات بدنی نمی دانند که در ادامه مورد اشاره قرار می گیرد.

در خصوص کلمه «سیئه» دومی که در آیه آمده است با توجه به اینکه اگر این سیئه قصاص باشد، قصاص حق است و سیئه نیست و اگر پرداخت خسارت و مقابله به مثل باشد آن هم سیئه و بد نیست لذا چند احتمال داده شده است. احتمال اول اینکه از باب زوج بودن (کاظمی فاضل، بیتا، ج 4، 232) و هم شکل بودن یعنی بدلیل صنعت مشاکله (بجنوردی، 1419، ج 4، 63) از این واژه استفاده شده است. احتمال دوم اینکه عمل قصاص یا جبران خسارت برای شخص قاتل یا شخصی که خسارت زده سیئه و بد محسوب می شود. (کاظمی فاضل، بیتا، ج 4، 232)

2.1) موارد استفاده فقها از این آیه برای جبران خسارت

از جمله مواردی که نشان می دهد فقها برای این آیه اطلاق قائلند و از آن ضمان را برداشت نموده اند در مورد اتلاف های اهل بغی در جنگ با اهل عدل است. آنچه که اهل بغی در جنگ با مؤمنین تلف می کنند اعم از نفس و مال، از نظر امامیه و مالکیه و یکی از اقوال شافعیه مضمون است و باید بدلیل این آیه جبران خسارت کرده و غرامت مالی و دیه پردازند. (علامه حلی، بیتا؛ ج 9، 418)

در جایی است که فردی شخص صنعت گری را حبس نماید و مانع فعالیت وی شود نیز از این آیه در ضمان حابس استفاده شده است. مقدس اردبیلی معتقد شده ضمان فرد حبس کننده نسبت به منافع صنعت گر ناشی از غصب نیست چون انسان آزاد مال محسوب نمی شود تا مورد غصب قرار گیرد بلکه ضمان وی ناشی از قاعده نفی ضرر و آیاتی مانند آیه اعتداء و آیه جزاء سیئه است. (مقدس اردبیلی، 1403، ج 10، 513)

علامه حلی در بحوث فقهی اش (حلی، 1415 ق؛ 27) و دیگر فقها (شیرازی، سید محمد حسینی، بیتا، 119) این آیه را یکی از آیات مربوط به مدرک قرآنی قاعده اتلاف یا «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» دانسته و از آن برداشت ضمان نموده اند.

بنابراین در صورت اتلاف یکی از آیاتی که بر ضمان مال مثلی به مثل دلالت می کند این آیه شریفه است که فقها بدان استناد جسته اند. (نجفی، کاشف الغطاء، 1422 هـ ق؛ 30، نجفی، کاشف الغطاء، 1359 هـ ق، ج 1، 137) و اما قیمت، بدل قهری است که از سر ضرورت و در موارد استثنایی بدان حکم می شود. (نجفی، کاشف الغطاء، تحریرالمجله، ج 1، 137)

2.2 بررسی دلالت آیات بر جبران خسارت

یکی از موضوعات قابل بررسی با توجه به آیات جزاء سیئه این است که آیا با توجه به واژه «مثل» در این آیات می توان ضمان مثل را در اتلاف مثلی و قیمت را در اتلاف قیمی استخراج نمود یا خیر؟

از نظر فاضل مقداد «مثل» که در آیه آمده است را می توان به مساوی حقیقی، یا مساوی در حکم، یا مساوی در ارزش، حمل نمود و گاهی تعبیر می شود از مساوی حقیقی، چیزی که جزء و کل آن در صدق نام، مساوی است که آن همان مقصود فقها از «مثل» می باشد. (فاضل مقداد، پیشین، ج 2، 84)

برخلاف این نظر میرزای قمی معتقد است از آیه اعتداء و جزاء سیئه نمی توان ضمان مثل را در اتلاف مثلی استنتاج کرد بدلیل اینکه مراد از آیه اعتداء یا بیان تشبیه خاص است یعنی در مقدار اعتداء از حدی که به شما تعدی شده تجاوز نکنید و مراد مشابهت در مقدار است و امکان تعمیم وجود ندارد و تعیین مماثل به معنای مصطلح مفید نمی باشد. بلکه مراد تساوی در مقدار اعتداء در خصوص قتل و جرح و اخذ مال است و در آیه اشاره ای به اینکه اعتداء و معتدی، به عنوان مثل یا قیمت است و میان آنها اختیار وجود دارد نیست بلکه امر به

تخیر میان اخذ و عفو است و به اخذ به هر نحوی که باشد. از نظر وی در آیه یک حکم واحد وجود دارد و آن رخصت و اجازه در اعتداء به مقدار اعتداء معتد است و اینکه نباید از آن مقدار تجاوز شود و مراد از مقدار منزلت و مقبولیت است به این معنا که اهل عرف بگویند در منفعت و فایده یکسان بودند و عقل به تملک هریک از آنها در مقابل دیگری راضی شود نه اینکه منظور مساوی بودن در کم و کیف و وزن و کیل باشد. بنابراین آیه در حکم به اینکه مورد تعدی مثل مصطلح یا قیمت باشد ساکت است چه آنچه مورد تعدی قرار گرفته مثلی باشد یا قیمی. (میرزای قمی، 1413ق، ج 2، 300)

بنابراین از نظر میرزا اگر منظور از «اعتداء» در آیه اعتداء و «مثله» در آیات جزاء سیئه تشبیه خاص باشد آنگاه حکم لزوم پرداخت مثل در مثلی بدست نمی آید چون آیه تنها به برابری از نظر عرف و مساوی بودن اشاره دارد که در ضمان مثل با قیمت نیز می تواند این مساوی بودن از نظر ارزش و مقدار وجود داشته باشد.

سپس ایشان می افزاید و اگر مراد از دو آیه مطلق تشبیه باشد یعنی برای شما اعتداء مجاز است به نحو شبیه و مثل تجاوز معتد در تجاوزش و در آنچه مورد تجاوز قرار گرفته است آنگاه این اطلاق شامل دو حکم است اول رخصت در اعتداء و دوم اینکه این رخصت بر سبیل مثلی در هر چیزی است که شامل مثلی و قیمی هم می شود و در هر یک از آنها مماثلت در اعتداء و مورد تعدی معتبر است مگر در صورت تعدی که این مناسب مذهب ابن جنید است که می گوید در قیمی هم لازم است مثل پرداخت شود مگر در صورت تعدی. (همان)

نتیجه ای که میرزا می گیرد نیز در رد قول وجوب ضمان مثل به مثلی است چون ایشان معتقد است اگر مراد از دو آیه مطلق تشبیه باشد آنگاه باید همه جا قائل شویم که مماثلت لازم است و در هر شیئی چه مثلی باشد و چه قیمی ضمان مثل وجود دارد و تنها در صورت تعدی است که ضمان مثل تبدیل می گردد.

آنچه مسلم و از سخن میرزا قابل استنتاج می باشد این است که بگوئیم گرچه فقها در امکان استفاده از آیات اعتداء و جزاء سیئه برای اثبات ضمان مثل در مال مثلی و قیمت در مال قیمی اختلاف دارند و برخی مانند میرزا بر خلاف نظر مشهور این آیات را با موضوع بی ارتباط دانسته اند اما همه آنها بر یک امر اتفاق نظر داشته و آن لزوم برابری و هم سنگ بودن و از نظر ارزش مساوی بودن جبران خسارت با تجاوز و اتلافی که صورت گرفته می باشد.

به عبارت دیگر قول مشهور مبنی بر امکان استفاده از آیات اعتداء و جزاء سیئه در اثبات ضمان مثل در مثلی و قیمت در قیمی، قول میرزا مبنی بر کفایت مشابَهت در مقدار و ارزش و نه در مماثل و قول ابن جنید مبنی بر لزوم پرداخت مثل هم در مثلی و هم در قیمی همگی در لزوم برابری و هم سنگ بودن جبران خسارت با تجاوز یا اتلاف صورت گرفته اشتراک دارند و از قدر متیقن این نظرات این اصل حاصل می شود و اختلاف تنها در میزان دلالت آیات مورد اشاره است. آنچه جناب میرزا گفته کف و حداقلی است که مورد قبول سایرین نیز می باشد و ایشان تنها دلالت آیات را بر ضمان مثل در مثلی و قیمت در قیمی نپذیرفته است.

نتیجه گیری

- 1- قرآن به کمک سایر منابع فقه (سنت، عقل و اجماع) می تواند ساختاری برای مسئولیت مدنی در حقوق اسلام (مشمول بر مبانی، ارکان و آثار مسئولیت) فراهم آورد.
- 2- در برخی آیات قرآن ضمن مفروض گرفتن مسئولیت مدنی به آثار مسئولیت یا همان شیوه های جبران خسارت و قواعد حاکم بر آنها نیز اشاره شده است. آیه اعتداء و آیات جزاء سیئه از آیاتی هستند که فقها از آنها ضمان را استخراج نموده اند و با استفاده از آنها ضمن بررسی حدود دلالت و امکان استفاده از هر یک به بیان شیوه های جبران خسارت و آثار مسئولیت مدنی پرداخته اند.
- 3- با استفاده از این آیات می توان برخی اصول شناخته شده حقوقی مانند اصل لزوم جبران خسارت زیان دیده توسط زیان رساننده و امکان مطالبه خسارت از جانب زیان دیده، اصل جبران کامل خسارت یا همان لزوم برابری و هم سنگ بودن خسارت پرداختی با زیان ارتکاب یافته، اصل امکان تقاص و مقابله به مثل زیان دیده در صورت استنکاف زیان رساننده از جبران خسارت و نیز اصل عدم تجویز ارتکاب محرمات در مطالبه خسارت از ناحیه زیان دیده را به عنوان اصول حاکم بر شیوه های جبران خسارت مطرح ساخت.

فهرست منابع و مآخذ

1 قرآن کریم

2 ابن منظور، لسان العرب، نشر دارصادر، چاپ سوم، بیروت، 1414ق.

- 3 اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البيان في أحكام القرآن، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ اول، تهران، بی تا
- 4 اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1416 هـ ق، چاپ اول، قم
- 5 انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین، رسائل فقهیه، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، 1414 هـ ق، چاپ اول، قم
- 6 ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی، حاشیه المکاسب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1406 هـ ق، تهران
- 7 بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ، القواعد الفقهیه، ج 4، نشر الهادی، قم، چاپ اول، 1419 هـ ق
- 8 بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج 18، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، قم، 1405 هـ ق
- 9 بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقيه، ج 1، منشورات مكتبة الصادق، چاپ چهارم، تهران، 1403 هـ ق
- 10 تبریزی، جواد بن علی، إرشاد الطالب إلى التعليق على المکاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان، سوم، 1416 هـ ق
- 11 جرجانی، سید امیر ابو الفتح حسینی، تفسیر شاهی، تهران: انتشارات نوید، چاپ اول، 1404 هـ ق
- 12 جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح، الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت وفقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج 5، دار الثقلين، چاپ اول، بیروت - لبنان، 1419 هـ ق
- 13 حکمت نیا، محمود، مسئولیت مدنی در فقه امامیه، تهران: تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، 1386
- 14 حکمت نیا، محمود، مقاله مسئولیت مدنی در قرآن، مجله فقه و حقوق، سال چهارم، شماره 15، زمستان 1386
- 15 حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، مصباح المنهاج - کتاب الصوم، دار الهلال، 1425 هـ ق، اول، قم
- 16 حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، مصباح المنهاج - کتاب الطهارة، مؤسسه المنار، بیتا، قم
- 17 حلی، حسین، بحوث فقهیه، مؤسسه المنار، 1415 هـ ق، چاپ چهارم، قم
- 18 حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج 2، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، 1410 هـ ق

- 19 حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء، ج 2، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، بی تا
- 20 حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحرير الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، ج 3 و 4، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، قم، 1420 ه.ق
- 21 حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامیه، 1412 ه.ق، چاپ اول، مشهد
- 22 حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، 1408 ه.ق، چاپ دوم، قم
- 23 خراسانی، محمود بن عبد السلام تربتی شهابی، ادوار فقه، سازمان چاپ و انتشارات، 1417 ه.ق، چاپ پنجم، تهران
- 24 خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج 1، تقریر: محمد علی توحیدی، نشر داوری، قم، چاپ اول، 1412 ه.ق
- 25 خویی، سید ابو القاسم موسوی، مبانی تکمله المنهاج، بیتا، بیجا
- 26 خویی، سید ابو القاسم موسوی، صراط النجاة (المحشی)، قم: مکتب نشر المنتخب، 1416 ه.ق
- 27 زنجانی، سید موسی شبیری، کتاب نکاح، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، 1419 ه.ق، چاپ اول، قم
- 28 سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، ج 23، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، قم، 1413 ه.ق
- 29 سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحكام، چاپ اول، اصفهان، انتشارات مهدوی، بیتا
- 30 سعدی ابو جیب، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، دار الفکر، 1408 ه.ق، چاپ دوم، دمشق - سوریه
- 31 شاهرودی، سید محمود هاشمی، موسوعه الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج 4، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، چاپ اول، قم، 1423 ه.ق
- 32 شاهرودی، سید محمود هاشمی، بایسته های فقه جزا، نشر میزان، 1419 ه.ق، چاپ اول، تهران
- 33 شهید اول، الدروسالشرعیة فی فقه الإمامیه، ج 3، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، 1417 ه.ق
- 34 شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج 10، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، قم، 1413 ه.ق.
- 35 شهید اول، الدروسالشرعیة فی فقه الإمامیه، ج 3، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، 1417 ه.ق
- 36 شهید ثانی، رسائل، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1421 ه.ق، چاپ اول، قم

- 37 شیرازی، سید محمد حسینی، ایصال الطالب إلى المكاسب، منشورات اعلمی، بی تا، چاپ اول، تهران
- 38 شیخ طوسی، ابو جعفر، المبسوط فی فقه الامامیه، ج 3، المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، تهران، 1387 ه.ق.
- 39 شیخ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلام، 1407 ه.ق، چاپ اول، قم
- 40 شیرازی، ناصر مکارم، القواعد الفقهیه، ج 2، مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، چاپ سوم، قم، 1411 ه.ق.
- 41 شیرازی، ناصر مکارم، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ اول، 1374 ش
- 42 شیرازی، سید محمد حسینی، الفقه، القواعد الفقهیة، بی جا، بی تا.
- 43 صدر، شهید، سید محمد، ما وراء الفقه، ج 3، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، بیروت، 1420 ه. ق
- 44 صفایی، سید حسین؛ رحیمی، حبیب الله، مسئولیت مدنی، انتشارات سمت، تهران، 1390
- 45 طباطبائی، سید محمد حسین،
- المیزان فیتفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه‌ی مدرسین حوزة علمیه قم، چاپ پنجم، قم، 1417 ق
- 46 طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، 1372 ش
- 47 طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، 1416 ه.ق، چاپ سوم، تهران
- 48 طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- 49 عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط - الحدیثه)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، 1419 ه.ق، چاپ اول، قم
- 50 عاملی، سید محمد حسین ترحینی، الزبده الفقهیة فی شرح الروضة البهیة؛ ج 5، قم: دار الفقه للطباعة و النشر، چاپ چهارم، 1427 ه.ق
- 51 عاملی، محمد بن علی موسوی، نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، چاپ اول، 1411 ه.ق
- 52 عبد الجبار حمد شراره، أحكام الغصب فی الفقه الإسلامی، بیروت: مؤسسه الأعلمی - دار التریة، چاپ اول، 1395 ه. ق
- 35 فاضل مقداد، جمال الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج 2، تحقیق سید محمد قاضی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، 1419 ه.ق

- 54 فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، 1410 هـ ق، چاپ دوم، قم
- 55 قمی، سید تقی طباطبائی، مبانی منهاج الصالحین، ج7، منشورات قلم الشرق، چاپ اول، قم، 1426 هـ ق
- 56 قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج15 و 24، بی جا، بی تا
- 57 کاظمی، فاضل، جواد بن سعد اسدی، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، ج3، بی جا، بی تا
- 58 محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، بیجا
- 59 موسوی خمینی، سیدروح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، بیجا، چاپ اول، تهران
- 60 موسوی خمینی، سید روح الله، المكاسب المحرمة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، 1415 هـ ق، چاپ اول، قم
- 61 میرزای قمی، ابو القاسم، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، مؤسسه کیهان، چاپ اول، تهران، 1413 هـ ق
- 62 کاظمی، فاضل، جواد بن سعد اسدی، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، ج3، بی جا، بی تا
- 63 مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، قم، ج11، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، 1403 ق
- 64 نجفی، کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا، تحرير المجله؛ ج 1، المكتبة المرتضوية، چاپ اول، نجف اشرف - عراق، 1359 هـ ق
- 65 نجفی، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهة - کتاب الغصب، مؤسسه کاشف الغطاء، 1422 هـ ق، چاپ اول، نجف اشرف - عراق
- 66 نجفی، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهة - کتاب النکاح، مؤسسه کاشف الغطاء، 1422 هـ ق، چاپ اول، نجف اشرف - عراق
- 67 نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج 34 و 37، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت، لبنان، 1981م
- 68 نراقی، احمد، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج15، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، 1415 هـ ق.